

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

اثر بخشی فنون شناختی – رفتاری بر اضطراب و پذیرش اجتماعی نوجوانان با سبک

فرزندپروری استبدادی

استاد راهنما

دکتر احمد برجعلی

استاد مشاور

دکتر فرامرز سهرابی

استاد داور

دکتر محمود گلزاری

پژوهشگر

محمد عابری کمال

زمستان 1392

تقدیم به پدر و مادر عزیزم که فرزندی آنها افتخار من
است

و تقدیم به خواهر و

برادرانم....

سپاس گذاری

قبل از هرچیز بر خود واجب می دانم شکر پروردگاری را که همیشه حضور پر مهرش را حس کرده ام و همواره سایه خداوندیش بر سرم بوده بجا آورم و از ذات مقدسش به خاطر داشته ها و نداشته هایم قدردانی نمایم.

همچنین از اساتید گرامی جناب آقای دکتر برجلی به خاطر راهنمایی ارزشمندشان، جناب دکتر فرامرز سهرابی که مشاوره این پروژه را تقبل و در تمامی مراحل آن با نقطه نظرات ارزشمندشان اینجانب را یاری نمودند و در نهایت از دکتر گلزاری بابت قبول داوری و پیشنهادهای عالمانه که مرا در گزارش نهایی پژوهش یاری نمودند و تمام کسانی که به نوعی در اتمام این تحقیق یاریگر اینجانب بودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

چکیده

هدف: این تحقیق جهت تعیین اثربخشی درمان شناختی - رفتاری بر کاهش اضطراب و افزایش پذیرش اجتماعی نوجوانانی است که با سبک فرزندپروری استبدادی هستند، است. **روش:** برای نمونه این کار 40 نفر از دانش آموزان مقطع متوسطه شهرستان قم (1391 - 1392) به روش نمونه گیری خوشه‌ای انتخاب شده و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری دایانا بامریند را کامل نمودند که از میان آنها که دارای سبک فرزندپروری استبدادی بودند 16 نفر تصادفی انتخاب و وارد تحقیق شدند. سپس افراد نمونه در مرحله پیش‌آزمون پرسشنامه اضطراب کتل و پرسشنامه پذیرش اجتماعی کراون و مارلو را نیز پر نمودند که 8 نفر آنها بطور تصادفی در گروه آزمایش و 8 نفر دیگر در گروه کنترل قرار گرفتند. سپس گروه آزمایش به مدت 12 جلسه تحت درمان شناختی - رفتاری (آموزش روانی) گروهی قرار گرفتند و در پایان جلسات پس‌آزمون از آنها گرفته شد. **یافته‌ها:** تحلیل و مقایسه اطلاعات به دست آمده از تفاضل پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان می‌دهد درمان شناختی - رفتاری اضطراب نوجوانان را کاهش و پذیرش اجتماعی آنان را افزایش می‌دهد. همچنین نتایج مقایسه نتایج پس‌آزمون و پیگیری تقریباً یک ماه و نیمه نشان از ماندگاری اثر درمان است. **نتیجه‌گیری:** نتیجه این تحقیق این است که مداخله شناختی - رفتاری جهت کاهش اضطراب و افزایش پذیرش اجتماعی و اصلاح خطاهای شناختی مؤثر است.

واژگان کلیدی: سبک فرزندپروری استبدادی، اضطراب، پذیرش اجتماعی، درمان شناختی - رفتاری

فهرست جداول و نمودارها

- جدول 1 - طبقه‌بندی دو بعدی سبک‌های فرزند پروری 4
- جدول 1- 2 جدول طبقه‌بندی دو بعدی سبک‌های فرزند پروری 18
- جدول 2-1 سبک‌های فرزند پروری و دیدگاه والدین 25
- نمودار 3- 1 درصد افراد هر سبک نمونه 61
- جدول 1-4 اطلاعات توصیفی میزان اضطراب 66
- جدول 2-4. اطلاعات توصیفی پذیرش اجتماعی 67
- جدول 3-4 آزمون کولموگروف اسمیرنوف تک نمونه‌ای 69
- جدول 4- 4. آزمون F لوین 70
- جدول 5-4 آزمون تحلیل واریانس 71
- جدول 6-4 آزمون تحلیل واریانس 72
- جدول 7-4 آزمون تحلیل کوواریانس برای فرضیه اول 73
- نمودار 1-4 مقایسه میانگین‌های اصلاح شده اضطراب 74
- جدول 8-4 آزمون تحلیل کوواریانس برای فرضیه دوم 75
- نمودار 2-4. مقایسه میانگین‌های اصلاح شده پذیرش اجتماعی 76
- جدول 4-11 مقایسه میانگین‌های مراحل پس آزمون و پیگیری 69

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول: کلیات پژوهش
2	مقدمه
8	بیان مسأله
12	اهمیت و ضرورت پژوهش
13	اهداف پژوهش
	فرضیه‌های پژوهش
	13
	تعاریف
مفهومی	متغیرها
14	
14	تعاریف عملیاتی متغیرها
16	فصل دوم: ادبیات پژوهش
17	سبک‌های فرزندپروری
	اضطراب
31	
33	پذیرش اجتماعی
40	روان‌درمانی

47	پیشینه پژوهش.....
57	فصل سوم: روش پژوهش.....
58	طرح تحقیق.....
58	جامعه مورد پژوهش.....
58	نمونه و روش نمونه گیری.....
59	ابزار پژوهش.....
61	روش اجرای تحقیق.....
62	روش آماری تحلیل یافته‌ها.....
64	فصل چهارم: یافته‌های پژوهش.....
65	توصیف آماری متغیرها.....
68	تحلیل آماری فرضیات.....
77	فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری.....
	بررسی فرضیه‌ها و نتیجه گیری.....
	78
	محدودیت‌های پژوهش.....
	81
	پیشنهادهای پژوهش.....
	82

.....	منابع	85
.....	منابع فارسی	85
91	منابع انگلیسی	
98	ضمائم	
98.....	پرسشنامه شیوه فرزندپروری والدین	
.....	پرسشنامه اضطراب کتل	100
.....	پرسشنامه پذیرش اجتماعی	113
.....	ماهیت برنامه درمانی	116
122.....	چکیده انگلیسی	

فصل اول

کلیات پژوهش

نوجوانی دوره‌ای است همراه با تغییرات زیستی، روانی و اجتماعی. هر نوجوان عضوی از یک خانواده و جامعه است که آنها نیز در حال تغییرند. در پی تغییرات اجتماعی و اقتصادی در قرن حاضر، زندگی خانوادگی امروزی با قرون گذشته تفاوت زیادی یافته است (برجلی، 1384).

فرایند انتقال از کودکی به بزرگسالی، دشوار و پرکشمکش است. نوجوان از یک سو با سرعت بی سابقه‌ای دوران بلوغ جنسی را می‌گذراند و از سوی دیگر خانواده و فرهنگ جامعه از او می‌خواهند که مستقل شود، رابطه جدیدی با همسالان و بزرگسالان برقرار نماید و آمادگی‌ها و مهارت‌های لازم برای زندگی حرفه‌ای و اجتماعی را بدست آورد. تغییراتی که در درون نوجوان و روابط بین فردی او و دیگرگونی‌های که در والدین و نظام خانواده بعنوان یک کل روی می‌دهد در پرورش نوجوانان دخالت دارند. بدون تردید رفتار با نوجوانان در هر دوره‌ای از زندگی نیازمند اطلاعات و آگاهی‌های خاص است تا بتوان مطابق با آن تربیتی درست ارائه کرد، اما متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها بدون توجه به این نیازها و ضرورت‌ها و تنها بر اساس تجربیات و مشاهدات‌شان به تربیت فرزندان خود می‌پردازند. از آنجا که تجارب خانوادگی یک سلسله تأثیرات سیال و دائماً متغیر را شامل می‌شود و حاصل و برآیند آن بر اعضای مختلف خانواده متفاوت است، مطالعه مقوله خانواده از موارد عمده تحقیقات روانشناختی و تحولی محسوب می‌شود و شاید بتوان ادعا کرد که تمامی مقوله‌های مختلف تحولی عمیقاً تحت تأثیر محیط خانواده هستند. شناخت‌ها، آگاهی اخلاقی، هویت جنسی و تحول عاطفی و اجتماعی تماماً در محیط خانواده شکل می‌گیرند و تغییرات بعدی آنها تابع این شکل‌گیری اولیه است (برجلی، 1384).

تغییراتی که در دوران نوجوانی و روابط بین فردی او و تغییراتی که در والدین و نظام خانواده به عنوان یک کل اتفاق می‌افتد در روند پرورش نوجوان دخالت دارد و ارائه راهنمایی برای خانواده‌ها

برای برآمدن از عهده فرزند پروری می‌تواند کمک زیادی به آنها نماید (دی سی^۱ و کنی^۲، 1997، به نقل از شکوهی یکتا).

محققین به اثبات رسانده‌اند که الگوی رفتاری متقابل والد - کودک از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در تحول بعدی کودک است (باکاتکو^۳ و داهلر^۴، 1992). همچنین کسب استقلال روانشناختی در سال‌های نوجوانی از اهمیت خاصی برخوردار است. برای این که نوجوانان بتوانند واقعاً به حد بزرگسالی برسند و بزرگ شدن آنها محدود به جنبه جسمانی نباشد باید به تدریج بتوانند از قید وابستگی به والدین‌شان رها شوند، خود را با بلوغ جنسی سازگار کنند و با همسالان روابط همکاری برقرار نمایند. جدایی از والدین کار ساده‌ای نیست. انگیزه‌های استقلال و وابستگی هر دو نیرومند هستند و نوجوان را با تعارض روبرو می‌کنند. پژوهشگران مشکلات نوجوانان در دستیابی به استقلال را به سه عامل نسبت می‌دهند:

الف) بازخوردهای کل اجتماع درباره استقلال نوجوانان در فرهنگی که نوجوان در آن زندگی می‌کند.

ب) شیوه‌های فرزندپروری والدین^۵ و الگوهای رفتاری عرضه شده به والدین.

ج) کنش‌های متقابل با همسالان و حمایت آنها از مستقل شدن نوجوانان (ماسن^۶، 1960).

دایانا بامریند^۷ (1991) با مشاهد تعامل‌های والدین با فرزندان پیش‌دبستانی در خانه و آزمایشگاه

اطلاعات فراوانی درباره تجارب فرزندپروری جمع‌آوری کرد. وی دریافت که شیوه‌های مختلف

فرزندپروری در دو بعد با یکدیگر متفاوتند: بعد اول متوقع است که در آن والدین استانداردهای بالایی

1. Dacey, J

2. Kenny, M

3. Bukatko, D

4. Deahler, M. W

5. Parenting style

6. Mausen, H

7. Baumrind, D

برای فرزندان خود تعیین می‌کنند و تأکید دارند که فرزندان‌شان به آنها دست یابند و بعضی دیگر از والدین از فرزندان خود توقع کم‌تری دارند و بندرت سعی می‌کنند که در رفتار فرزندان خود نفوذ داشته باشند. بعد دوم پذیرندگی است، گروهی از والدین نسبت به فرزندان خود پذیرنده هستند و گروهی چنین نیستند. ترکیب گوناگون این دو بعد چهار شیوه فرزندپروری به وجود می‌آورد که پژوهش‌بامریند به سه شیوه آن متمرکز است: مقتدرانه^۱، استبدادی^۲ و آسان‌گیر^۳. چهارمین شیوه یعنی طردکننده^۴ را دیگر محققان مورد مطالعه قرار داده‌اند (به نقل از برک^۵، 1997).

جدول 1- 1 طبقه‌بندی دو بعدی سبک‌های فرزند پروری

	پذیرنده	ناپذیرنده
متوقع	شیوه مقتدرانه	شیوه مستبدانه
بی توقع	شیوه آسان‌گیر	شیوه طردکننده

مطالعه اسلیکر^۶ (1998) نشان داد شیوه‌های فرزندپروری بطور معنادار با رفتار سازش‌یافته نوجوان بزرگتر رابطه دارد.

1. Authoritative

2. authoritarian

3. Permissive

4. neglected

5. Berk, L. E

6. Sliker, E. K

بامریند(1991) دریافت نوجوان خودگردان، فردیت یافته و لایق والدین مقتدر دارند. مکوبی^۱(1983) به نقل از آقاجری (1374)، نوجوانانی را که در خانواده مقتدر پرورش یافته‌اند نسبت به همسالان‌شان که دارای والدین فعل‌پذیر و سهل‌گیر یا سخت‌گیر و قدرت‌طلب بودند، از نظر شایستگی عمومی، تحول اجتماعی و حرمت به خود برتر دانسته است.

بامریند و بلاک^۲(1976) به نقل از حبیب زاده(1377) بر اساس بررسی سه دوره تحول پیش دبستانی، دبستانی و اوایل نوجوانی نشان دادند آن دسته از کودکانی که در خانواده‌های مقتدر تربیت شده‌اند نسبت به گروه همسالان شایستگی اجتماعی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

در پژوهشی دیگر که توسط بوری^۳، لی‌ناد^۴ و کارن^۵(1992) صورت گرفت نشان داده شد که شیوه تربیت والدین به خوبی می‌تواند سطح حرمت خود در فرزندان‌شان را در طول سال‌های بعد پیش‌بینی کند.

پیترسون^۶(1992) دریافت در نوجوانانی که داشتن روابط بهتر با والدین و تعامل بیشتر با آنها گزارش داده‌اند، از سطح حرمت بالاتر و وضعیت عاطفی مثبت‌تری برخوردار بوده‌اند. روابط بهتر و تعامل بیشتر با والدین ممکن است نوجوان را به نحو مؤثرتری برای تنیدگی آماده کند. حفظ ارتباط مثبت بین والدین و نوجوان می‌تواند یادگیری نوجوان را در مورد آنچه با شایستگی اجتماعی او مرتبط می‌شود تسهیل کند زیرا روابط متقابل با خانواده، نوجوان را در جهت اجتماعی شدن سوق می‌دهد.

با توجه به مسائلی که مطرح شد به این مساله می‌پردازیم که هر یک از سبک‌های که به کار گرفته می‌شود چه نتایج و تبعاتی می‌تواند داشته باشد. نتایج حاصل از هر یک از شیوه‌های فرزندپروری به قرار زیر است:

1. Maccoby, E

2. Black, D

3. Buri, J

4. Lynad, M

5. Karen, R

6. Peterson, C

اقتداری: در کودکی سر زندگی و شادابی، عزت نفس و خود کنترلی بالا، رفتار نقش جنسی اندک و در نوجوانی سطح بالای جرأت خود، بلوغ اجتماعی و اخلاقی، پیشرفت علمی و موفقیت آموزشی در پی دارد.

استبدادی: در کودکی مضطرب، ناشاد، منزوی و ناسازگار، خصومت در صورت ناکامی و در نوجوانی سازگاری کمتر نسبت به همسالان خود تحت روش اقتداری و عملکرد بهتر در مدرسه نسبت به همسالان خود در شیوه آسان گیر و کناره گیر.

آسان گیر: در کودکی تکانشی بودن، نافرمانی و سرکشی، متوقع و وابسته به بزرگسالان، پافشاری کم بر تکلیف و در نوجوانی خود مهارگری و عملکرد ضعیف در مدرسه، مصرف داروی بیشتر نسبت به همسالان خود در شیوه استبدادی و اقتداری.

کناره گیر: در کودکی نقص مهارت‌های عاطفی، بازی شناختی و پیشرفت تحصیلی، پرخاشگری و رفتارهای برون‌ریزی و در نوجوانی خود مهارگری و عملکرد مدرسه‌ای ضعیف و استفاده زیاد از داروهای مخدر.

با توجه به مطالبی که مطرح شد می‌توان گفت روابط اجتماعی نوجوانان که از اهمیت زیادی برخوردار است تحت تأثیر جو تربیتی خانواده است. از متغیرهایی که در این رابطه می‌توان به آن اشاره نمود پذیرش اجتماعی است. حرف زدن و رفتار کردن مطابق انتظارات دیگران را پذیرش اجتماعی می‌گویند. به عبارت دیگر وقتی به دیگران چیزی می‌گوییم که انتظار شنیدن آن را دارند، رفتاری نشان می‌دهیم که پذیرش اجتماعی نام دارد (گنجی، 1380).

کراون¹ و مارلو² (1946) شواهدی ارائه دادند حاکی از آن که درجه نیرومندی گرایش به پاسخ-های جامعه پسند ممکن است با نیازهای عمومی‌تری از قبیل حمایت از خود، پرهیز از روبرو شدن با

¹ Crown, N.

² Marlow, D

انتقاد دیگران، همنوایی اجتماعی، جلب و تحسین اجتماعی پیوند داشته باشد (آناستازی^۱، ترجمه
براهنی، 1364).

در مقابل مفهوم پذیرش اجتماعی طرد اجتماعی قرار می گیرد. واژه طرد به این معنا است که کسی
یا چیزی توسط دیگری رانده شده است. طرد اجتماعی در واقع نوعی طرد و رانده شدن را می رساند و
معمولاً در برابر مشارکت قرار می گیرد. به عبارت دیگر هر آن کسی که مشارکت اجتماعی فعال
نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد دچار طرد اجتماعی شده است (گیدنز^۲ و بردسال^۳، ترجمه
چاوشیان 1386).

طرد اجتماعی با ناسازگاری اجتماعی، کناره گیری از جمع، پرخاشگری، مردم آزاری و سهل-
انگاری های بچه گانه ارتباط دارد (مارنین^۴، 1983). بچه های که ادراک پایینی از پذیرش اجتماعی
دارند در مقایسه با همسالانشان که ادراک بالاتری دارند به احتمال زیادی آشفته، نگران و عصبانی
هستند (دازمن^۵، 2005).

شواهد قابل توجهی در مورد ارتباط بین پذیرش اجتماعی پایین و مشکلات درونی و بیرونی فرد
وجود دارد (داگ^۶ و همکاران، 2003؛ بتیت^۷، 1998؛ لد^۸، 2006).

تحقیقات زیادی تأیید کرده اند که ادراک پذیرش اجتماعی پایین عامل مشکلات هیجانی در
نوجوانان می باشد. ادراک پذیرش اجتماعی پایین در نوجوانی با افزایش نشانگان افسردگی و اضطراب
مرتبط است (میدلتون^۹، 2009).

¹. Anastasia, L
². Giddens, A
³. Birdsall, k
⁴. Marnin
⁵. Duzman, A
⁶. Dodge, R
⁷. Bettit, M
⁸. Ladd, G.T
⁹. Middleton, G.B

همچنین پژوهش‌های تجربی انجام شده نشان می‌دهند که خودارزیابی‌های منفی افراد از پذیرش اجتماعی‌شان می‌تواند به صورت آسیب‌زایی در کارکرد درون‌فردی و میان‌فردی تأثیر داشته باشد.

به زعم کیستنر¹ و همکاران (1999) پذیرش اجتماعی نقش تعدیل‌کننده‌ای در ارتباط بین پذیرش خود و نشانگان افسردگی متقاعب دارد. به استناد پژوهش کیستنر پذیرش خود پایین با افزایش نشانگان افسردگی ارتباط دارد.

با توجه به آنچه مطرح شد مضطرب‌بودن از ویژگی‌های فرزندان است که در خانواده‌های با سبک فرزندپروری استبدادی پرورش می‌یابند، همچنین پذیرش و سازگاری اجتماعی پایین (برجعی، 1384).

بیان مساله

در پیدایش مشکلات رفتاری و هیجانی عامل واحدی را نمی‌توان در نظر گرفت، بلکه انواعی از عوامل مرتبط به والدین و الگوهای خانواده، عوامل اجتماعی و فرهنگی، عوامل روانشناختی، زیستی و زمینه‌ساز در پیدایش آن سهم دارند. برخی از این عوامل به تجربه مشکلات عاطفی - اجتماعی مانند مشکلات والدین، محرومیت، سوءاستفاده و طرد شدن، روابط مخدوش، اختلال‌های روانی والدین و یا مواجهه با رویدادهای آسیب‌زا اشاره کرد.

اختلالات و مشکلات رفتاری - هیجانی کودکان و نوجوانان در الگوی طبقه‌بندی جدید بصورت دو طبقه کلی اختلال‌های درون‌نمود و برون‌نمود مشخص شده‌اند. نشانگان افسردگی، اضطراب، کناره‌گیری و شکایات جسمانی در طبقه مشکلات درون‌نمود هستند که معمولاً خود فرد را آزار می‌-

¹. Kistner, J. A

دهند و مشکلات مربوط به قانون شکنی و پرخاشگری که بیشتر با آزار و اذیت در ارتباط هستند در زمره مشکلات برون نمود قرار دارند (گیمپبل^۱ و هالند^۲، 2002).

یکی از مسائل بحرانی سال‌های اخیر تأمین محیط فیزیکی و اجتماعی سالم برای کودکان نوجوانان که بزرگترین سرمایه‌های ملی هر جامعه هستند می‌باشد زیرا عواملی که موجب برهم زدن محیط زندگی کودک می‌شود می‌تواند سلامتی وی را نیز تحت تأثیر قرار دهد (هاگک و ژانگک، 2005).

اصولاً خانواده به عنوان یک عامل مؤثر در بروز اختلالات و مشکلات رفتاری و عاطفی می‌توان نقش مهمی را ایفا کند. تحقیق پیرامون آسیب‌های روانی کودک نشان می‌دهد که بسیاری از خانوادها از شیوه تربیتی نامطلوب که منشاء ترس، عدم اعتماد، احساس نارضایتی، بدبینی و اضطراب در فرزندان آنها می‌شود، استفاده می‌کنند (علیزاده و آندریاس^۳، 2002).

فضای روانی بین کودک و اولیای او را می‌توان بر اساس چند ضابطه مورد بررسی قرار داد: مثلاً طرز تلقی پدر و مادر نسبت به کودک را می‌توان بی‌اعتنا، تسلط آمیز، محافظت‌کننده، سرد، پرخاشگر، گرم، عنادآمیز و طردکننده و مانند آن توصیف نمود (شاملو، 1382).

والدینی که در روابط خود متزلزل، فاقد اطمینان و بی‌ثبات هستند در نحوه تربیت فرزندان با یکدیگر توافق ندارند، از الگوهای مبتنی بر طرد، حمایت افراطی با اغماض یا تسلط، انضباط دوگانه، کمال جویی‌های غیرمنطقی و عصبانیت و بی‌ثباتی عاطفی استفاده می‌کنند که این رفتارهای نورو تیک را در کودکان‌شان تثبیت می‌کنند و سبب می‌شوند که کودکان از نظر هیجانی و عاطفی نیازمندتر شده و در چنین شرایطی از حس اعتماد و امنیتی که اساس تحول هیجانی سالم است ناکام بمانند (حاتمی و فتاحی، 2001).

¹. Gimpbel, B
². Halland, J.C
³. Andrias, C

اسمارت^۱ در سال 2001 (به نقل از هالستین^۲، 2004) در پژوهشی به این نتیجه رسید که نحوه تعامل کودک - والد اغلب می‌تواند یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای مشکلات رفتاری کودکان بشمار می‌آید. تعامل‌های که معمولاً همراه با خصومت متقابل، بدبینی، کنترل بیش از حد و خشونت هستند در بسیاری از آسیب‌شناسی‌های دوران کودکی و نوجوانی دخالت دارند. بامریند سه سبک فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیر را با در نظر گرفتن کنترل والدین ارائه داده است. پژوهش‌های انجام شده در مورد این سه سبک نشان می‌دهد که این سبک‌ها ممکن است پیامدهای مثبت و منفی در کودکان را افزایش یا کاهش دهد (هارت^۳، اولسن^۴، رابینسون^۵ و ماندلکو^۶ به نقل از دیاز^۷، 2005).

فرزندپروری مستبدانه با مهارگری شدید، سطوح بالای جدیت، انضباط بی‌ثبات و سخت‌گیرانه و سطوح پایینی از صمیمیت عاطفی مشخص می‌شود. از سوی دیگر فرزندپروری با ترکیبی از مهارگری و حمایت عاطفی بالا سطوح مناسبی از استقلال و ارتباط دو طرفه میان والد و کودک مشخص می‌شود. سبک سهل‌گیرانه که پژوهش‌های کمتری را نسبت به دو سازه دیگر به خود جلب نموده است با مهار والدینی به گونه‌ای که اعمال قدرت والدین روی کودک با شکست مواجه می‌شود و گرایش به تن دادن به خواسته‌های کودک مشخص می‌شود (ایزبرگ^۸ و همکاران، 1994، به نقل از آنولا، 2000).

پترسون^۹ و دیگران (1982) تأکید دارند که سبک فرزندپروری با ویژگی‌های ارتباط بین والدین و فرزندان از اهمیت مرکزی برخوردار است. کارکرد خانواده معمولاً در آنهایی که شیوه مقتدرانه را در پیش می‌گیرند نیرومندتر است. خانواده‌های که در شیوه خود از اصل همکاری و دموکراسی در ارتباط

1. Smart, R. F

2. Hallenstein, H

3. Hart, C

4. Olsen, R. A

5. Rabinson, D. N

6. Mandlco, B. L

7. Diaz, N

8. Eisenberg, B

9. Peterson, CH

پیروی می‌کنند توانایی بیشتر برای انطباق با تغییرات دارند و شرایط مناسبی را برای رشد فرزندان فراهم می‌کنند. در خانواده‌ای با الگوی سالم، اعضای خانواده مورد حمایت همدیگر هستند، انتظارات مربوط به نقش‌های افراد روشن و دارای انعطاف است و مقررات خانواده واضح و انعطاف‌پذیر و البته دارای مرزهای مشخص است (برک، 1986، ترجمه سید محمدی، 1389).

با توجه به مطالب مطرح شده، روابط متقابل والد - کودک می‌تواند بعنوان مرکز آسیب‌شناسی کودک مورد توجه قرار گیرد و مشکل در این تعاملات می‌تواند بعنوان یک عامل خطر ساز مطرح شود. از پیامدهای مهم در این رابطه مشکلات هیجانی مانند اضطراب و مشکلات اجتماعی مطرح است که در روش تربیت استبدادی بوجود می‌آید. اضطراب یک احساس منتشر ناخوشایند و اغلب مبهم دلواپسی است که با یک یا چند احساس یا علائم جسمانی همراه می‌گردد. این حالت یک علامت هشدار دهنده است و خبر از خطری قریب‌الوقوع می‌دهد و شخص را برای مقابله با تهدید آماده می‌سازد (کاپلان¹ و سادوک، 1994).

در مورد مسائل اجتماعی فرزندان و بخصوص نوجوانان هم می‌توان به مفهوم پذیرش اجتماعی اشاره نمود. به نظر می‌رسد مباحث نظری پیرامون مفهوم پذیرش اجتماعی بیشتر معطوف به کارهای تحقیقاتی پژوهشگران در دوره کودکی و نوجوانی است. همانند سایر مفاهیم ریشه شکل‌گیری مفهوم پذیرش اجتماعی هم مربوط به این دوران است. بخصوص دوران پر فراز و نشیب نوجوانی که در ارتباط با همسالان و گروه‌های دوستی شکل جدیدی به خود می‌گیرد و برای نوجوانان مورد تأیید قرار گرفتن از جانب دیگران اهمیت دو چندان پیدا می‌کند و در واقع به خود از دید دیگران می‌نگرد. به موازات افزایش سن، خود اجتماعی در تعامل با دیگران تمایز یافته می‌شود. برخی محققان خود اجتماعی را بصورت "دید من از دید شما نسبت من" تعریف می‌کنند (رضوان خواه، 1376، به نقل از حجتی، 1391).

¹. Sadock & Caplan